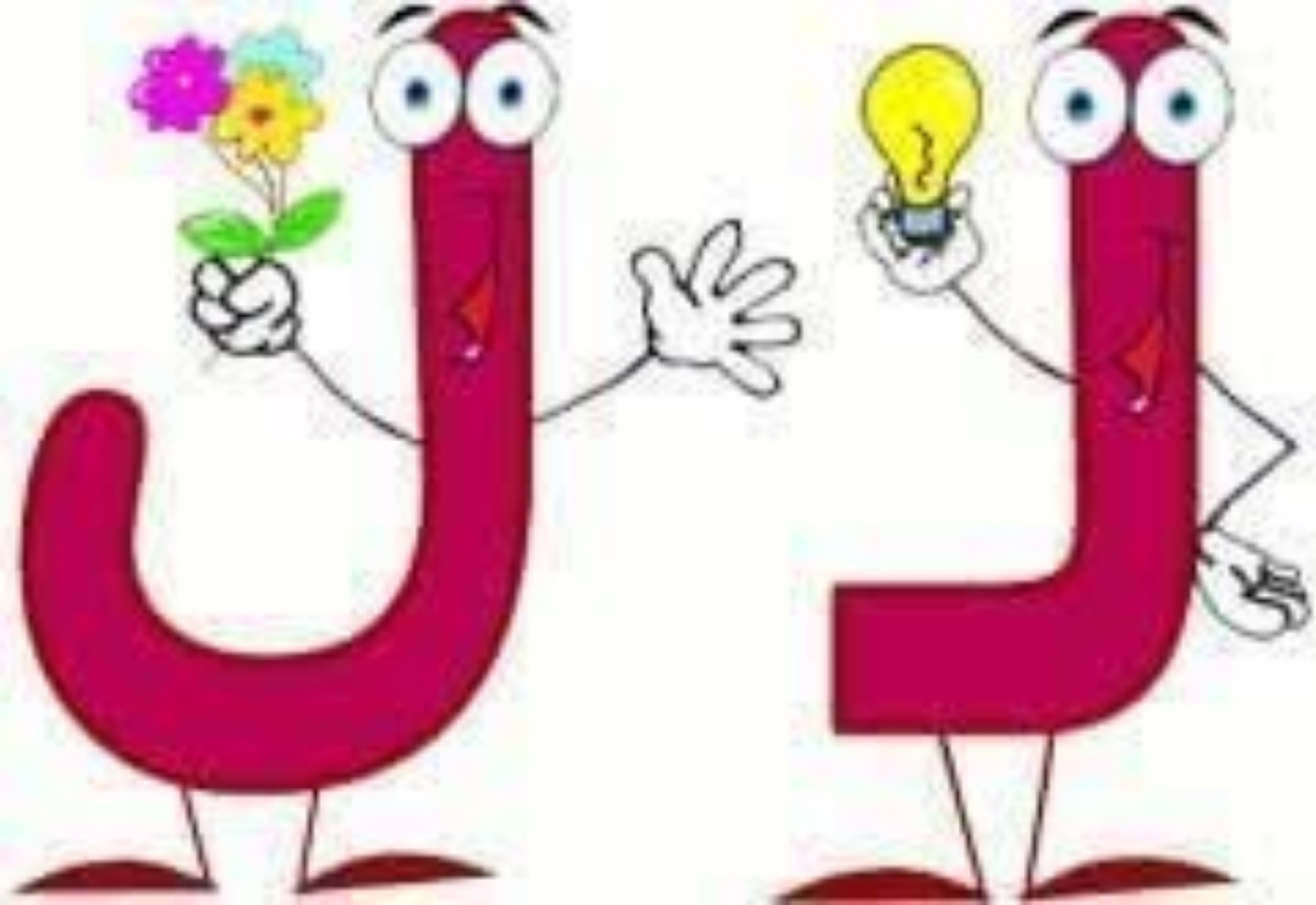






الله



جنگل



سلام



فيل



سال



بَنگ



بِسْمِ



بَنگ

به نام خدایی که گل را آفرید

دوستانِ خوبم سلام؛

اِسْمِ مَنْ مِلیسا اَست.

دُخترِ خاله ام اِلنا، در شَمالِ کِشورِ

ایران زندگی می کند.

مَنْ او را خیلی دوست دارم.

ما هر سال تابستان، با پدر و مادرَم به
دیدنِ او می رَویم.

خاله لایلا در شالیزار بِرنج می کارَد.

خاله لایلا در زمینِ کِشاوَرزی دِرختانِ

زیادی دارد.



سلام

کلاس ما خیلی زیبا است .

لیلا دختر پاکیزه ای است .

او گل لاله را از گلدان بر می دارد.

پدر لیلا یک میوه فروش است .

او امروز از بازار لیمو و پرتقال و گیلان آورد .

کمال برادر لیلا فوتبال بازی می کند .

کمال با دوستانش در تیم فوتبال برای مسابقه آماده می شود .

لک لک روی درخت لانه می سازد .

در کنار خانه ی ما یک بلبل زیبا زندگی می کند .

ما به آموزگار سلام می‌کنیم ▪

بُلبُل کنارِ گُل لانه ساخت ▪

کِلَاسِ ما خِیلی تمیز است ▪

فرزانه با کیفِ پول به بازار رفت ▪

لِباسِ پَری پاکیزه است ▪

لک لک رویِ درخت لانه دارد ▪

فیل به خُروس لَبَخند می‌زند ▪

این بُز، خاله مَریم را شاخ زد ▪



روان خوانی و املا از درس گل

لیلا در گلدان گلِ نسترن کاشته است.

لادن از سبد گلابی و لیمو شیرین برمی دارد.

سُلاله دختر دانا و با ادبی است.

او به خانم مدیر سلام کرد.

مدیر مدرسه به او لبخند زد.

لک لک روی شاخه ی درخت لانه دارد.

پدرم به آموزگار تلفن زد و گفت: فرزندم بیمار است.

انقلاب اسلامی ایران پیروز شد.

دانش آموزان کلاسِ ما به اردو رفتند.

گمال در مسابقه ی والیبال برنده شد.

مادر برای من شربتِ گلاب درست کرد.

شربت را در لیوان ریخت و به من داد.

